



دکتر داریوش فرهود پدر علم ژنتیک ایران

گردآوری: اعظم قاسمی

در تهران متولد شد. پدرش بعدها به عنوان رییس اداره فرهنگ در جنوب کشور منصوب شد و داریوش به خاطر شغل پدر از همان اوایل کودکی به شهرهای مختلف ایران و از جمله جنوب کشور مسافرت کرد. پس از اتمام دوره دبستان در شهرهای جنوب، به تهران بازگشت و سال ششم را در دبستان پسرانه رازی تهران به تحصیل پرداخت. دوره دبیرستان را در مدرسه رهنما - که از جمله بهترین دبیرستان ایران بود، طی نمود. بعد از یکسال تحصیل در دارالفنون، سرانجام دیپلم طبیعی‌اش را از دبیرستان البرز گرفت و عاقبت در سن ۱۹ سالگی برای تحصیلات در رشته پزشکی عازم کشور آلمان شد.

از کودکی و نوجوانی فردی با انضباط، کوشا، با اخلاق، مؤدب و علم دوست بود. همین ویژگی‌ها زمینه پیشرفت او را حتی در بلاد غربت فراهم آورد.

ایشان در سال ۱۳۶۹ از دانشگاه ارلانگن آلمان مدرک پزشکی و سال ۱۹۷۲ مدرک دکتری (PHD) ژنتیک انسانی از دانشگاه ماینس آلمان را اخذ نمود. همچنین در سال ۱۹۹۱ از سوی دانشگاه مونیخ آلمان درجه پروفسوری به ایشان اعطاء گردید. زیرا در نظام آموزشی آلمان، دکتری آخرین مرحله نیست و پرفسوری به عنوان آخرین مرتبه علمی

پیشگیری با ژنتیک ارتباط مستقیم وثیق دارد. به طوری که پیشگیری از معلولیت‌های ناشی از اختلالات ژنتیکی را اولین نوع از انواع پیشگیری دانسته‌اند.^۱ سالانه ۳۰ تا ۴۰ هزار کودک معلول در ایران متولد می‌شوند که می‌توان از طریق ژنتیک بسیاری از آنها را اصلاح کرد. یا پنجاه درصد از ناشنوایان، نابینایان و عقب ماندگان ذهنی به دلیل اختلالات ژنتیکی است و قابل اصلاح است. ژنتیک می‌تواند مانع تسری بیماری‌ها و معلولیت‌ها از طریق وراثت شود و خلاصه کارآیی و تأثیر دانش ژنتیک در پیشگیری از معلولیت‌ها قابل توجه است.

سنگ بنای این دانش در ایران توسط دکتر داریوش فرهودی (متولد ۱۳۱۷) گذاشته شد و با تلاش‌های ایشان ژنتیک در ایران پیشرفت کرد و به مثابه یک دانش و حرفه کارآمد شده است. به منظور ارج نهادن به تلاش‌های دکتر فرهود شمه‌ای از زندگی‌نامه و مصاحبه با ایشان آورده می‌شود.

زندگی‌نامه

داریوش فرهود در خانواده‌ای علم دوست، فرهنگی و فاضل در سال ۱۳۱۷

۱. جزوه معرفی فعالیت‌های بهزیستی در حوزه پیشگیری، ص ۶.

* لطفاً بفرمایید چطور شد که به ایران برگشتید و دانشکده بهداشت را به عنوان محل خدمتتان انتخاب نمودید؟

- البته نه به این خاطر که حرف‌های قشنگ بزنم، ولی واقعاً هیچ وقت فکر نکردم که در خارج از کشور بمانم. بعد از ۱۶ سال، به محض اینکه کارم تمام شد، در سال ۱۳۵۱ به ایران آمدم و دیداری با دکتر فقیه یکی از بنیانگذاران دانشکده بهداشت و دکتر مفیدی، خدمتگزار واقعی بهداشت داشتم که در کمتر از سه ربع ساعت تمام امور مربوط به استخدام من درست شد و شروع به کار نمودم. یکی از ویژگی‌هایی که هر انسانی، بخصوص هر معلم یا پزشکی باید داشته باشد، این است که باید شوق به خدمتگزاری به دیگران داشته باشد و میهن پرست و میهن دوست باشد و با چنگ و دندان وطنش را حفظ کند و اینجا را وطن خود بداند و خدمت کند. در ۱۹ سالگی که از ایران رفته بودم، اولین بار بعد از ۲ سال برگشتم. این مدت به قدری در من فشار روحی ایجاد کرده بود که وقتی از مرز بازگان وارد کشور شدم، این خاک برایم رنگ دیگری داشت، روی خاک افتادم و چهره‌ام را بر روی آن گذاشتم و خاک وطن را بوسیدم. تا به امروز همین احساس را دارم. در آنجا هم که در رشته ژنتیک انسانی تحصیل می‌کردم، برنامه‌ریزی کردم که چون در ایران این رشته وجود ندارد، چنین بخشی را در اینجا راه‌اندازی کنم. همزمان در ۳ دانشکده مشغول به تحصیل بودم. هم دانشجوی پزشکی، هم دانشجوی زیست‌شناسی با گرایش ژنتیک انسانی بودم و نیز در دانشکده فلسفه روانشناسی را در محضر پروفسور بلک می‌آموختم که این یک مثلث بسیار موفق خوبی بود. چون از دانشجویان برجسته فارغ‌التحصیل آلمان بودم، دانشکده بهداشت از من دعوت نمود. در آن زمان هم دانشگاه تهران از وجه خاصی برخوردار بود، خدمات خود را در آن آغاز کردم. در زمان کوتاهی، بخش ژنتیک انسانی و اولین گروه ژنتیک انسانی و ژنتیک پزشکی و انسان‌شناسی در دانشگاه کشور به راه افتاد. از نظر آموزشی و پژوهشی اقدامات لازم انجام شد و اولین دوره فوق لیسانس ژنتیک انسانی، اولین دوره PHD ژنتیک پزشکی در دانشکده بهداشت دایر گردید. اگرچه بعدها این گروه را به دانشکده پزشکی دادند ولی در واقع به جامعه ایرانی تقدیم گردید. بعدها با رهنمودهای ما، کسانی از همین بخش‌ها

را دایر کرد. این کلینیک هم اکنون در میدان ولیعصر تهران، ابتدای بلوار کشاورز استقرار دارد. کسانی از سراسر دنیا از طریق www.Farhud.net با او ارتباط برقرار می‌کنند.

علاوه بر خدمات دهی از طریق کلینیک مزبور، گروه ژنتیک انسانی را در دانشگاه علوم پزشکی تهران به دانشکده بهداشت در سال ۱۳۵۲ تأسیس کرد و تا سال ۱۳۸۲ به عنوان مدیر گروه و استاد به تربیت ده‌ها دانشجو در این رشته همت گماشت و توانست بسیاری از تجارب خارج از کشور و در کشورهای پیشرفته را به داخل منتقل کرده و راه بومی‌سازی دانش ژنتیک را هموار نماید.

اما مشغله‌های فراوان باعث دور شدن ایشان از تفکر و خلاقیت و پژوهش نشد و مقالات فراوان به زبان‌های فارسی و انگلیسی تألیف و در ژورنال‌های علمی یا سمینارها و همایش‌های بین‌المللی عرضه کرد. از طریق دانش و یافته‌های خود را در معرض دید بزرگان دانش ژنتیک قرار داد. او توانسته تا کنون، بیش از دویست عنوان مقاله در همایش‌های داخل و خارج عرضه کند که حجم اعجاب‌آور می‌باشد.

او مسئولیت سر دبیری یا مدیر مسئولی نشریه‌های کودکان استثنایی، اخلاق در علوم و فناوری و سلامت عمومی را پذیرفت و با هدایت علمی این نشریات، مسیر توسعه و بسط دانش ژنتیک به ویژه در عرصه حل مشکلات استثنایی‌ها و معلولین را گشود.

ایشان به چندین سازمان مهم بین‌المللی مثل سازمان بهداشت جهانی، کمیته اخلاق ژنتیکی؛ یونسکو، کمیته اخلاق زیستی مشاوره یا خدمات علمی ارائه می‌دهد. از این‌رو درصد بودن این نهادهای را در عرصه ژنتیک کارآمدتر و فعال‌تر کند.

گاه در رسانه‌های ملی هم حضور داشته تا از امکانات و ظرفیت این رسانه‌ها برای گسترش ژنتیک و آشناسازی بیشتر عموم مردم استفاده کرده است. از این‌رو در ۱۱ آذر ۹۴ در شبکه آموزش برنامه دکتر سلام شرکت کرد و درباره تأثیر ژنتیک بر کاهش انواع معلولیت‌ها و نقش مشاوره پزشکی ژنتیک در پیشگیری از معلولیت‌ها صحبت کرد و به سؤالات مردم هم پاسخ گفت.

گفت‌وگو با استاد

به مناسبت چهل و پنجمین سال تأسیس دانشکده بهداشت، مصاحبه‌ای با ایشان انجام شده است. متن این گفت‌وگو را تقدیم علاقه‌مندان می‌کنیم:^۱

۱. این مصاحبه توسط آذین مهر انجام و در سایت دفتر ارتباط با دانش‌آموختگان دانشگاه علوم پزشکی تهران در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۱ منتشر شده است.

می‌باشد. وی بعد در سال ۱۳۵۴ به رغم اینکه در آلمان امکانات خوبی برایش فراهم بود ولی همه آسایش‌ها را رها کرد و به ایران آمد. پس از رسیدن به ایران، اولین کلینیک ژنتیک را در کشور تأسیس نمود. این کلینیک هنوز برقرار و فعال است منشأ خدمات بسیار شده به ویژه اینکه ژنتیک را ملی و بومی نموده است. او از سال ۱۳۵۵ تاکنون به سمت کارشناس ژنتیک انسانی و عضو کمیته اخلاق در ژنتیک پزشکی سازمان بهداشت جهانی منصوب و از سال ۱۳۸۲ به عضویت کمیته ملی اخلاق در علم و فناوری و اخلاق زیستی کمیسیون ملی یونسکو و فعالیت داشته در آمده است. همچنین عضو پیوسته و دائمی فرهنگستان علوم جهان سوم و از سال ۱۳۷۵ عضو فرهنگستان علوم پزشکی ایران بوده است. اینها بخشی از کارنامه درخشان او است. این کارنامه نشانگر این است که علاوه بر فعالیت‌های علمی و خدمات اجتماعی در داخل کشور از خارج از کشور و ارتباط با نهادهای علمی غافل نبوده است. از این‌رو به عنوان پل ارتباطی برای انتقال تجارب فعالیت داشته است. در کارنامه علمی درخشان این استاد برجسته ژنتیک، ۱۲۰ مقاله علمی-پژوهشی به زبان انگلیسی و ارائه بیش از ۲۳۰ مقاله در کنفرانس‌های علمی داخل و خارج کشور و ده‌ها عنوان خدمات فرهنگی و پژوهشی دیگر به چشم می‌خورد.

همچنین از سال ۱۳۶۰ مدیر مسئول و سردبیر مجله Iranian Journal of Public Health و سردبیر مجله کودکان استثنایی و مجله اخلاق در علم و فناوری و چند مجله علمی دیگر است. در سال ۱۳۶۹ جایزه علمی جشنواره بین‌المللی خوارزمی و در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۲ لوح افتخار و جایزه علمی جشنواره ابن سینا به ایشان اهداء گردید.

کارآمدی ژنتیکی

به حق او را پرفسور، استاد، پدر دانش ژنتیک ایران، پیشکسوت لقب داده‌اند اما بهتر است او را «معمار بنای رفیع ژنتیک ایران» بنامیم و به ایرانی بودن ایشان افتخار کنیم. هم اکنون با اینکه هفتاد و هفت بهار از عمر با عزت و شرافت ایشان می‌گذرد و باید در استراحت و بازنشستگی باشد ولی بیش از جوانان کار و تلاش دارد. از این‌رو مردم ایران نسبت به او دوستی و علاقه بی‌پایان ابزار نموده‌اند. چون اولین کسی بود که کلینیک ژنتیک را در تهران دایر کرد و خدمات مشاوره‌ای و درمانی و پزشکی عرضه می‌کرده است. نخستین بار چهل سال قبل یعنی در سال ۱۳۵۴، اولین کلینیک

جهت ادامه تحصیل به خارج رفتند تا بتوانند به کشور خدمت نمایند.

*** به نظر شما چطور دانش آموختگان جوان می‌توانند از تجارب شما و دیگر اساتید پیشکسوت در جهت خلاقیت و نوآوری بهره‌جویند؟**

- همانطوری که یک کتاب می‌تواند اثرگذار باشد، کتاب دیگری هست که هیچ اثری ندارد. همانطور که اشخاص می‌توانند بر سر راه شما قرار گیرند، استاد هم می‌تواند همینطور باشد. به دوران ابتدایی تا دبیرستان خود فکر کنید. معلمین شاخصی در زندگی شما وجود داشته که آنها را فراموش نمی‌کنید، یعنی آنها ضریب اثر گذاری‌شان بالاست. همانند یک کتاب یا مجله‌ای که Impact Factor بالایی داشته باشد. در این صورت است که می‌تواند جوان‌های مستعد و علاقه‌مند را جذب نموده و در آنها علاقه ایجاد نماید. یک استاد قرار نیست به کسی درس بدهد، رسالتم را در این نمی‌بینم که به سؤال دانشجو پاسخ دهم، این پایین‌ترین سطح معلمی و استادی است، بلکه رسالتم این است که دانشجو آنقدر شیفته مسئله شود که در او سؤال به وجود بی‌آورد. اگر قادر باشم که در پایان یک طرح در او صدها سؤال به وجود آورم، پاسخ خود را از جاهای مختلف پیدا می‌کند.

*** استاد لطفاً یکی از خاطرات جالب دوران خدمتتان را برایمان شرح دهید؟**

- دوران خدمت خاطرات خوب و بد دارد. هرکدام از یافته‌ها شادی و خاطره بزرگی برای من بود. یکی از خاطراتم که بعدها جزء افتخاراتم شد، کشف یک ترانسفرین مخصوص در انسان است که در جهان ثبت شد و اسم آن را ترانسفرین ایران گذاشتم و مقاله آن در مجلات بین‌المللی چاپ گردید. از کارهای دیگرم یکی در اوایل و دیگری در اواخر خدمتم در دانشکده بهداشت بود، پیدا کردن شجره‌نامه مجموعه‌ای از خانواده‌ای که به یک بیماری خاصی مبتلا بودند. چسبندگی بازو به مفصل آرنج و مجموعه دیگری که پیدا کردیم نه تنها در ایران، بلکه در دنیا یک بیماری عجیب و نادر بود. یک شجره‌نامه بسیار بزرگی در ۵ نسل و حدود ۷-۸ سال در روستاهای آمل رفت و آمد داشتم و آنها را معاینه می‌کردم. تا اینکه تمام این ۵ نسل را برداشت کردیم. البته کار ادامه یافت تا اینکه به تازگی بعد از ۱۷-۱۸ سال که مرتب روی آن کار می‌کردیم، ژن آن را پیدا کرده‌ایم که یک ژن جدید بوده و گزارش آن در حال آماده شدن است. اینها مقاله معمولی نبوده،

دو مقاله که هرکدام منجر به کشف جدیدی شده است. چنین کشفیاتی برایم خاطرات جالبی است. واقعاً هر کدام از دانشجویانم که در رشته‌ای قبول می‌شد و یا در جایی افتخاری می‌گرفت، در خارج از کشور تحصیل کرده بود و به ایران بر می‌گشت و در رأس کاری قرار می‌گرفت، اینها همه برایم خاطرات به یاد ماندنی بود.

*** برای کسانی که تازه می‌خواهند وارد وادی علوم بهداشتی شوند چه صحبتی دارید؟**

- پزشکی و استادی و کلاً معلمی نباید به عنوان یک شغل تلقی شود، بلکه یک قداست و یک رسالت است. همانند یک روحانی که اگر به کارش به عنوان یک شغل بنگرد، حرفش اثرگذار نخواهد بود. عده‌ای از روحانیون هستند که جذبه‌اند و شما محو چنین شخصی می‌شوید. نه آن برای پول صحبت می‌کند و نه شما انتظاری داری. باید آموزش دانشگاهی آیت الهی تعقیب شود، تا قداستش حفظ گردد. رعایت این نکته است که پزشک را هم موفق می‌کند. پزشک هم کارش توأم با قداست است و هم سرتاپایش باید قداست داشته باشد. در پژوهش هم همینگونه است و باید به خاطر نفس پژوهش، پژوهش نمود. شأن استادی تنها به پولش نیست. بلکه توجه به دیگر رفتارهاست. استاد باید شأن خودش را حفظ کند. مسئله‌ای که در آموزش پزشکی کشور وجود دارد این است که پزشک بهداشتی تربیت نمی‌کنیم. پزشکی که بخواهد پیشگیری کند و سلامتی مردم را نگه دارد. ما پزشک درمانگر تربیت می‌کنیم. پزشک ما باید طوری با روح بهداشتی تربیت شود که بخواهد کسی مریض نشود و رسالت خود را در سالم نگه داشتن مردم بداند. الان بحث پیشگیری را در خیلی از مسایل می‌بینیم. بطور مثال در قضایه می‌گویند باید در پیشگیری از جرم کار کنیم. پیشگیری از بیماری باید شیوه تفکر و منش پزشک ما باشد و این آن چیزی است که باید برای پزشکان ما به وجود آید. در مواد درسی که در دانشکده پزشکی ارائه می‌شود، از همان ابتدا باید آن روح سلامت، بهداشت و پیشگیری با آنها داده شود. یکی از صفاتی که باید یک استاد و بخصوص یک پزشک داشته باشد، این است که باید کنجکاو و تیزبین باشد و اگر کنجکاو نباشد، چیزی پیدا نمی‌کند. هیچ سؤالی برایش سؤال بی‌اهمیتی نباشد. یکی از اساتید ما در آلمان می‌گفت: هیچ سؤالی احمقانه نیست، این پاسخ‌ها هستند که بعضاً احمقانه‌اند. بعلاوه تحصیلات

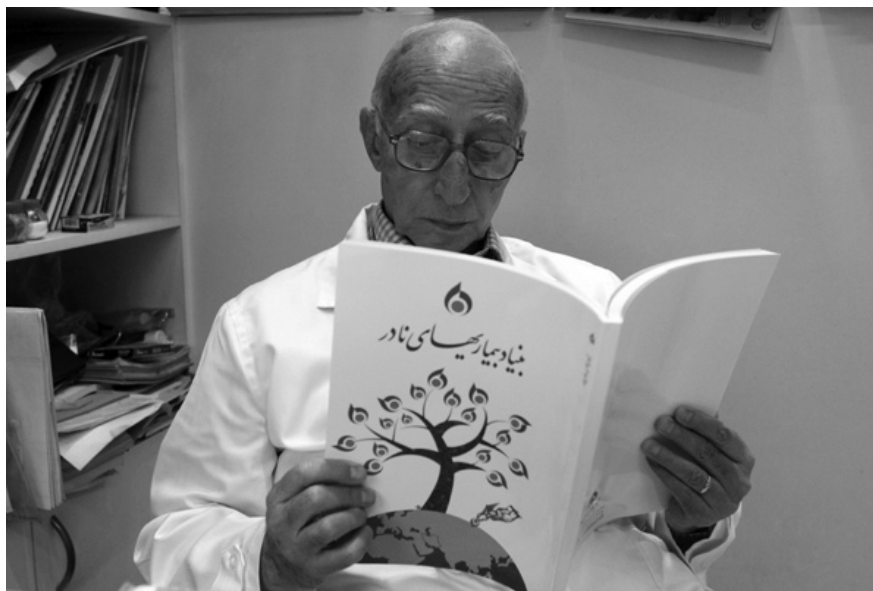
دانشگاهی، اگر چیزی یاد گرفته‌ام، از همین سؤالات بی‌اهمیتی بوده که دانشجویان من پرسیده‌اند. در واقع مدیون همان سؤالات هستم که به من ایده‌های زیادی داد و از آنها یاد گرفتم.

*** به نظر شما چگونه می‌توان با پیشکسوتان دانشگاه‌های ایران و جهان ارتباط برقرار نمود و از تبادل تجارب آنها جهت پیشبرد اهداف دانشکده و آموزش بهتر دانشجویان بهره‌جست؟**

- همیشه در محافل صحبت این بود، استادی که بازنشسته می‌شود، مجموعه‌ای از تجارب را با خود دارد و نباید به حال خود رها شود و این بهترین دورانی است که کسب تجربه کرده، ولی باید بازنشسته شود. بازنشستگی برای یک استاد معنا ندارد. تمام شکوفایی‌هایم بعد از بازنشستگی تازه شروع شد. من از کار دانشگاهی بازنشسته شدم نه از کار علمی خودم و در مورد همه هم همینطور فکر می‌کنم. باید دفتر یا سازمانی باشد که این ارتباطات را برقرار کند و از تجارب آنها استفاده کند. اگر قرار باشد که دانشگاه‌های خودمان را بر اساس شیوه و روش حوزه‌های علمیه اداره کنیم، مگر اساتید حوزه‌های علمیه بازنشسته می‌شوند، تا هر سنی که بتوانند به اطرافیان بهره‌ای برسانند، دیگران را از علم خود بهره‌مند می‌نمایند و هر سؤالی که از آنها پرسیده شود، پاسخ می‌دهند. دانشگاه هم باید همینطور باشد و به یکباره تمام ارتباطش با اساتید قطع نشود. البته این ارتباط را قطع نکردم و همیشه با دانشکده در ارتباط بوده‌ام. در مورد سیاسی هم همینطور است. یک رییس جمهور، نماینده مجلس و ... که دوره‌شان تمام می‌شود، تازه اندوخته‌ای از تجارب خوب و بد هستند. در تمام دانشگاه‌های بزرگ دنیا با فارغ‌التحصیلان خود، سازمانی دارند. بطور مثال آنهايي که در دانشگاه هاروارد تحصیل کرده‌اند همه همدیگر را می‌شناسند، کلوبی دارند که اصلاً اتاق فکر است و در آن با همدیگر گفتگو می‌کنند و تبادل تجربه می‌نمایند تا تجربه خیلی بزرگ کشوری از یکدیگر بگیرند. عین همین مسئله باید در دانشگاه و کشور برقرار شود. دانشجویان جوان می‌توانند از این اساتید انرژی مثبت بگیرند و از اینها الگوبرداری کنند. دانشجو همیشه باید از استاد خود الگو بردارد.

*** یک نفر از بهترین اساتید دوران تحصیل خود را نام ببرید که الگوی مناسبی برای شما بودند؟**

- اگر من هم بخواهم استادی با ضریب اثرگذاری بالا باشم، این خاطره را برایتان تعریف می‌کنم.



خواهشمند است نظر خود را در مورد این مراسم و استمرار آن بفرمایید.

- از فرمایشات رسول اکرم (ص) است که دانشمندان را گرامی دارید که آنها وارثان پیغمبرانند و هر که آنها را عزیز دارد، خدا و پیغمبر را عزیز داشته است و حرمت و قدردانی از آنها شکرگزاری به خداوند است. اگر هر جامعه و موسسه یا دانشکده‌ای به پیشکسوت خود، به خدمتگزاران واقعی خود ارجی بگذارد، پایه‌های کار خودش را مستحکم کرده، ولو اینکه اگر کسی خدمتی کرده و نمی‌دانسته که چهل سال بعد قرار است، از ایشان سپاسگزاری کنند، بسیار کار خوبی است. اگر کسی نتواند از مردم سپاسگزاری کند، هرگز نخواهد توانست که سپاسگزار خداوند هم باشد. این مراسم بسیار خوبی است و ان‌شاءالله... این سنت فرخنده به جای بماند و در سال‌های بعد هم تکرار شود. فقط در چهل و پنج سالگی دانشکده بهداشت نباشد. در اسفندماه مراسم دیگری داریم برای چهل سالگی مجله بهداشتی ایران که چهل سال از عمرش می‌گذرد و بدون تردید اگر منحصر به فرد نباشد، یکی از ۲-۳ مجله بین‌المللی کشور است و تاکنون چندین تقدیرنامه از ریاست جمهوری، وزرای وقت داشته است. یکی از افتخاراتم این است که از چهل سال عمر این مجله، ۳۰ سال مدیر مسئول و سردبیر آن بوده‌ام.

در پایان برای این پروفیسور افتخارآفرین میهن که هنوز همچون بهار شاداب و خستگی‌ناپذیر در شبانه روز ۱۸ ساعت عاشقانه کار می‌کند، آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون داریم.

با ۱۳۰۰۰ واژه که در بسیاری موارد برابر یعنی واژه‌های فارسی ساخته شد. حدود ۴-۵ سال بعد از بازنشستگی بیشتر روی مقالات مربوط به اخلاق پزشکی و اخلاق در ژنتیک کار کردم و در این مقوله افتخار دارم که از حدود ۳۶ سال قبل کارشناس سازمان بهداشت جهانی در ژنو هستم. بخصوص در علوم پایه و علم ژنتیک، کسی بتواند ضریب خدمت‌گذاری داشته باشد که بخواهند چنین انتخابی بنمایند، افتخاری است. فعلاً در حال تنظیم حدود ۱۰-۱۲ کتاب دیگری در مقوله اخلاقیات هستیم که با ادبیات ایران و تاریخ آن عجین شده است و نیمی از آن کتاب‌های مرجع خواهند شد. شاید تاکنون کسی صرف وقت و همت به این کار نگماشته است. در کنار من چند نفر لیسانس ادبیات فارسی بر روی آن کار می‌کنند و حدود ۱-۵/۱ سال دیگر به بازار خواهد آمد.

* لطفاً از کلینیک ژنتیک و خدماتی که ارائه می‌دهد بفرمایید؟

- این کلینیک از سال ۱۳۵۴ برای اولین بار در ایران راه‌اندازی شد که در این مرکز مشاوره ژنتیک، تشخیص‌های پیش از تولد، رژیم درمانی، سیتوژنتیک و پزشکی مولکولی و سایر امور انجام می‌شود. ۳۴ سال پیش که این مرکز را تأسیس کردم، حدود ۵۴ هزار پرونده بیمار داریم. در حال حاضر ایران جزء کشورهای خوب خاورمیانه از نظر ژنتیک است و در منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای در آموزش و پژوهش و خدمت‌رسانی در این رشته به کشورهای همسایه دارد و بیماران ژنتیک را برای درمان به ایران ارجاع می‌دهند.

* با توجه به اینکه این مراسم برای اولین بار در دانشکده بهداشت برگزار می‌شود،

شخصی بنام پروفیسور کارل لاند اشتاینر کسی بود که در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ گروه‌های خونی A.B.AB.O را در انسان پیدا کرد و مقاله‌ای نوشت که حاصل ۱۰ سال کار وی بود. به خاطر این خدمت بزرگ به بشریت جایزه نوبل به وی اهداء گردید. کارل لاند اشتاینر در سال ۱۹۴۰ یعنی چهل سال بعد، گروه‌های خونی RH (منفی و مثبت) را با همکار آمریکایی‌اش بنام الکساندروینر شناسایی کرد و با این کشف بزرگ خدمت بزرگی به عالم بشریت نمود. تصور کنید که این فرد چقدر باید منش استادی و ضریب خدمتگزاری داشته باشد که بعد از چندین سال با گرفتن جایزه نوبل، دست از فعالیت‌هایش برنداشت. ده سال بعد از کشف گروه‌های خونی، زنده بود. یعنی این فرد ۶۰ سال در آزمایشگاه کار کرد. به این اسطوره می‌گویند. معلوم است که چنین شخصی می‌تواند برای من انگیزه باشد و آن ضریب اثرگذاری را داشته باشد و من هم از او الگو گرفتم. سعی می‌کنم که برای دیگران هم این اثرگذاری را داشته باشم. تمام سرلوحه کار زندگی‌ام این افراد هستند. این شیفتگی خدمتگزاری است که این استاد بازنشسته نگفت که استاد شدم و دیگر دنبال تحقیقات نروم.

* لطفاً در مورد مقالات علمی، کتب انتشار یافته و ابداعات انجام شده توسط جنابعالی توضیح فرمایید.

- اوایل در فکر نگارش کتاب نبودم، چون رشته ژنتیک یک علم بسیار پیشرونده است و کتاب زود کهنه می‌شود. این رشته جزء علمی است که با شتاب خیلی سریع پیش می‌رود و نوشتن کتاب مشکلاتی را به بار می‌آورد. زمانی که در آلمان بودم، در دیباچه کتابی که در همان سال منتشر شده بود، نوشته بودند زمانی این کتاب به دست شما می‌رسد و شروع به خواندن آن می‌کنید، مطمئن باشید که دیگر آن قدیمی شده است. بیشتر تکیه‌ام بر روی نوشتن مقالات است. مقالات همیشه زنده است و ولی کتاب تجدید چاپ می‌شود. افتخار دارم که در طول خدمت‌گزاریم، حدود ۱۸۰-۱۷۰ مقاله در مورد ژنتیک و ژنتیک پزشکی، به زبان انگلیسی به نگارش در آورده‌ام. چند کتاب زیر نظر من ترجمه شده است. کتاب دیگری که شاید جزء افتخارات بنده باشد، تدوین ۲ واژه‌نامه زیست‌شناسی با ۲۰۰۰۰ واژه فارسی به انگلیسی و برعکس که به اتفاق سه نفر از اساتید دیگر در مدت ۹ سال نوشتیم و کتاب تقریباً بی‌نظیری است. کتاب دیگر واژه‌نامه زیست‌شناسی ۵ زبانه (زبان فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه و اسپانیایی)